

## بررسی تقابل زمان روایی و زمان متن در حکایت‌های گلستان سعدی

فائزه عرب یوسف آبادی\*

استادیار دانشگاه زابل

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۲/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۱۳)

### چکیده

«گلستان سعدی» اثری روایی است که از تکنیک‌های زمان روایی به‌خوبی بهره برده است. هدف اصلی این پژوهش کشف تمایز زمان تقویمی و زمان متن در روایت‌های این کتاب است. روش مورد استفاده در این پژوهش، روش تحلیل محتوای واحد تحلیل، مضمون در نظر گرفته شده است. بدین منظور، بر پایه نظریه روایت‌شناسی ژرار ژنت، مؤلفه زمان در روایت‌های «گلستان سعدی» بررسی شد و این نتایج به دست آمد که در بخش‌هایی از روایت‌های گلستان انحراف از سیر خطی زمان وجود دارد؛ از جمله بر اساس معیار نظم، تعداد کُلّ حکایت‌های حاوی گذشته‌نگری، حدود ۲۳٪ و تعداد کُلّ حکایت‌های حاوی آینده‌نگری، کمتر از ۲٪ است. بر اساس معیار تداوم، تعداد کُلّ حکایت‌های حاوی توصیف‌های بلند و کوتاه، حدود ۲۳٪ است. در ۱۶/۵٪ از حکایت‌های «گلستان»، تعادل زمانی بین زمان متن و زمان داستان دیده می‌شود و کُلّ حکایت با شتاب ثابت روایت می‌شود. ۹۶٪ حکایت‌های «گلستان» به دلیل استفاده از شگرد فشرده‌نویسی، با شتاب مثبت روایت می‌شود. آغاز ۹۱٪ حکایت‌های این کتاب به دلیل استفاده از شگرد حذف، با شتاب مثبت روایت می‌شود. بر اساس معیار بسامد، اغلب روایت‌های «گلستان» از بسامد مفرد برخوردارند و حدود ۲٪ از روایت‌های آن بسامد مکرر و ۳٪ از روایت‌ها، بسامد بازگو دارد.

**واژگان کلیدی:** نظم، تداوم، بسامد، گلستان سعدی، روایت.

---

\* E-mail: famoarab@uoz.ac.ir

## مقدمه

بحث دربارهٔ زمان و مفهوم آن از دیرباز یکی از پیچیده‌ترین مباحث و سرگرمی‌های ذهنی متفکران بوده است. از فیلسوفان گرفته تا یزدان‌شناسان و فیزیک‌دانانی که دربارهٔ زمان اظهار نظرهایی کرده‌اند، همگی ادعان می‌کنند که تعریفی عینی و دقیق از زمان، میسر نیست (ر.ک؛ قاسمی پور، ۱۳۸۷: ۱۲۳). زمان با وجود پیچیدگی خود، علاوه بر حضور در متون روایی، عنصر سازه‌ای داستان و متن به شمار می‌آید؛ زیرا در روایت کلامی، زمان ابزاری است برای بازنمایی زبان و رخدادها. بنابراین، در ادبیات روایی، زمان در پرتو روابط گاهشمارانه (Chronological) میان داستان و متن حضور می‌یابد. در توضیح این مطلب، بیان این نکته ضروری است که در روایت دو نوع زمان وجود دارد:

(الف) زمان مدلول. (ب) زمان دال (the time of the signified and the time of the signifier)؛ یعنی زمان چیزی که نقل می‌شود و زمان روایت. این دوگانگی همهٔ تحریف‌های زمانی رایج در روایت‌ها را نشان می‌دهد؛ مثلاً اینکه سه سال از زندگی قهرمان در دو جمله از یک رمان یا در چند نما از یک فیلم خلاصه شود (Genette, 1980: 33). به جز معدودی از روایت‌های ساده که در آنها قاعدهٔ شباهت زمان داستان (توالی رخدادها) و زمان طبیعی (گاهشمارانه) رعایت می‌شود، در اغلب روایات بین زمان تقویمی و زمان متن انطباق کامل وجود ندارد؛ زیرا زمانمندی در روایت به این معناست که زمان به عنوان ابزار در اختیار نویسنده قرار گیرد تا از طریق آن و با ایجاد تغییرهایی که در مسیر حرکت مستقیم و خطی آن می‌دهد، روایت خود را جذاب کند (ر.ک؛ غلامحسین‌زاده و دیگران، ۱۳۸۶: ۲۰۲).

هدف اصلی این پژوهش، کشف تمایز زمان تقویمی و زمان متن در روایت‌های گلستان سعدی است. روش مورد استفاده در این پژوهش، روش تحلیل محتواست و واحد تحلیل، مضمون در نظر گرفته شده است. بدین منظور، بر پایهٔ نظریهٔ روایت‌شناسی ژرار ژنت، مؤلفهٔ زمان در روایت‌های گلستان سعدی بررسی شد.

پرسشی که در پژوهش حاضر مطرح می‌شود، این است که سعدی در نظم و آرایش ارائهٔ عناصر متن و سامان وقوع عینی رخدادها در داستان، تا چه میزان از سیر خطی زمان منحرف شده است؟ همچنین این انحراف‌ها شامل چه مواردی است؟ پژوهش بر پایهٔ این فرضیه شکل گرفت که در بخش‌هایی از روایت‌های گلستان سعدی انحراف از سیر خطی زمان شامل موارد

زیر است: برخی تغییرهای جزئی در ترتیب زمانی نقل ماجرا، کوتاه کردن بخشی از وقایع داستان و شرح و تفصیل پاره‌ای دیگر از روایت و تأخیر در بیان روند ماجرا و استفاده مناسب از برخی از انواع تکرارها.

### ۱- پیشینه پژوهش

با وجود آنکه درباره مسائل فنی زبان و اسلوب نویسندگی و حکایت‌پردازی سعدی پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته است، ولی تاکنون هیچ یک از منتقدان و پژوهشگران بر اساس نظریه روایت‌شناسی ژرار ژنت به بررسی تمایز زمان تقویمی و زمان متن در روایت‌های گلستان سعدی نپرداخته‌اند و این نخستین پژوهشی است که از این منظر به مطالعه اثر نامبرده می‌پردازد.

### ۲- بحث و بررسی

«روایت» معادل واژه «Narrative» در زبان انگلیسی است. ریشه آن، «narre» یا «narrara» در زبان لاتین و «Gnarus» یونانی به معنای دانش و شناخت است که خود آن از ریشه «Gna» در سانسکریت است که از طریق زبان لاتین وارد زبان انگلیسی شده است که شامل دو معنای «دانستن» و «گفتن» می‌شود. این تبارشناسی، دو وجه از واژه روایت را نشان می‌دهد که روایت، ابزاری جهان‌شمول برای معرفت‌اندوزی و نیز بیان معرفت است (Abbot, 2008: 12).

روایت‌ها با زبان گفتاری و نوشتاری و نیز تصاویر متحرک و ثابت، و ایماها و اشاره‌ها بیان می‌شوند و در اسطوره، افسانه، قصه‌های حیوانات، نوول، حماسه، تاریخ، تراژدی، درام، کمدی و نقاشی حضور دارند (Barthes, 1977: 78). تعریف محدودتر روایت‌شناسی آن را نظریه‌ای معرفی می‌کند که به تجزیه و تحلیل متون روایی می‌پردازد (Bal, 1997: 3). به طور خلاصه می‌توان گفت که روایت‌شناسی علمی است که ساختارهای مختلف روایت؛ مانند راوی، طرح، شخصیت و غیره را بررسی می‌کند و به تدوین دستور زبان داستان می‌پردازد.

تلاش برای توصیف ساختار روایی از زمان ارسطو شروع شد تا اینکه در قرن بیستم، کار ولادیمیر پراپ (Vladimir Propp) چشم‌اندازی جدید را در این زمینه گشود و نقطه شروعی

برای نظریه پردازان بعدی شد. والاس مارتین اختلاف نگرش روایت‌شناسان را دربارهٔ عناصر اصلی روایی به چهار بخش تقسیم می‌کند:

الف) نظریه‌پردازی که معتقدند ساختار بنیادین روایت را باید در پیرنگ (Plot) آن جست.

ب) کسانی که بهترین راه شناخت روایت را بازسازی زمانی خط داستانی و بررسی تغییرات ایجاد شده در روایت داستانی می‌دانند.

ج) گروهی که روایت را از بررسی کنش، شخصیت و مکان آغاز می‌کنند.

د) گروهی که فقط به عناصر داستانی خاص، همچون دیدگاه و گفتمان راوی دربارهٔ خواننده و مانند آن می‌پردازند (مارتین، ۱۳۸۶: ۷۹-۸۰).

در این میان، الگوی ژرار ژنت (Gerard Genette) در کتاب *گفتمان روایت* (۱۹۸۰ م.) را بی‌شک می‌توان برجسته‌ترین این نگرش‌ها به حساب آورد (ر.ک؛ صافی، ۱۳۸۸: ۴۲). آنچه موجب اقبال عمومی به نظریهٔ ژنت شده است و باعث شده که این نظریه همچنان کامل‌ترین پژوهش در این زمینه به شمار رود، این است که همهٔ ابعاد روایت به نوعی در عناصر و مقوله‌هایی که او در تبیین و تحلیل ساختار روایت به کار گرفته است، دخالت دارند (ر.ک؛ صالحی‌نیا، ۱۳۸۸: ۲۵).

ژنت روایت‌شناسی را به سه مقولهٔ «زمان دستوری» (Tense)، «صدا» (Voice) و «وجه یا حالت» (Mode) تقسیم می‌کند. در نظریهٔ او، زمان دستوری به وضعیت زمان در سطوح داستان و متن می‌پردازد. در ادامه تلاش می‌کنیم با تحلیل نقش و جایگاه مؤلفهٔ زمان ژنت در روایت‌های *گلستان سعدی* به پاسخ پرسش‌های این پژوهش در سه بخش زیر تقسیم برسیم.

### ۳- نظم (Order) در روایت‌های *گلستان سعدی*

نظم و سامان، مربوط به پیوندهای میان ترتیب زمانی توالی رویدادها در داستان و ترتیب شبه‌زمانی آرایش آنها در روایت است (Genette, 1980: 35). دربارهٔ ترتیب زمانی رخدادها، همواره این نکته مطرح می‌شود که آیا بازنمایی روایی پیرو توالی طبیعی رخدادهاست؟ اگر چنین باشد، ما با نظمی گاهشمارانه روبه‌رو هستیم (Ibid: 132).

از منظر ژنت، بررسی ترتیب زمانی هر روایت عبارت است از مقایسه ترتیبی که در آن، رویدادها یا بخش‌های زمانمند در گفتمان روایی آرایش می‌یابند (Ibid: 35). چنان‌که اشاره شد، در بسیاری از روایت‌ها، توالی وقایع روایت با توالی خطی وقایع و زمان، ناهمخوانی پیدا می‌کند. ژنت هر گونه به هم خوردن نظم در ترتیب بیان و چینش وقایع را زمان‌پریشی (Anachronies) می‌نامد و آن را به دو نوع کلی گذشته‌نگر (Analepsis) و آینده‌نگر (Prolepsis) تقسیم می‌کند (Allan Powell, 1990: 37). اگر بخواهیم دقیق‌تر بگوییم، حتی درون یک جمله مستقل مرکب نیز می‌توان زمان‌پریشی را ملاحظه کرد. در جمله «پادشاه از غصه مُرد، چون ملکه مرده بود» جمله علی وابسته، زمان‌پریشی دارد؛ زیرا به لحاظ منطقی و طبیعی، مرگ ملکه باید پیش از مرگ پادشاه بیاید (Toolan, 2001: 43).

اگر کلیت خط داستانی یک روایت را در نظر بگیریم، بازگشت‌ها و پیشوازی‌های زمانی در درون همین روایت اولیه یا اصلی شکل می‌گیرند و به نوعی در بطن آن خط داستانی اصلی درون‌گیری می‌شوند. به نظر ژنت، تعیین دقیق و اندازه‌گیری این زمان‌پریشی‌ها، به طور ضمنی مفروض بر وجود نوعی از درجه صفر است که شرط تطابق کامل زمانی میان زمان داستان و زمان سخن روایی است. این نقطه ارجاع بیشتر امری فرضی است تا واقعی (Ibid: 36). در ادامه برای نشان دادن طرحی از زمان‌بندی روایت در گلستان سعدی، جداگانه به معرفی زمان‌پریشی‌های آن می‌پردازیم.

### ۳-۱) گذشته‌نگر

در نوع گذشته‌نگر، نوعی عقب‌گرد (Flash back) نسبت به زمان تقویمی صورت می‌گیرد. روایت به گذشته‌ای در داستان بازمی‌گردد و واقعه‌ای که قبلاً رخ داده است، بعداً در متن بیان می‌شود. در چنین حالتی، زمان داستان بر زمان سخن پیشی می‌گیرد. اگر رخدادها (الف، ب، پ) در ترتیب متن به صورت (ب، پ، الف) بیایند، (الف) نوعی بازگشت زمانی است (Rimmon Kenan, 2002: 46). گذشته‌نگری در گلستان سعدی انواعی دارد که عبارتند از:

#### ۳-۱-۱) گذشته‌نگری درون داستانی (Homodiegetic analepsis)

گذشته‌نگری می‌تواند درباره یک شخصیت، رخداد یا خط داستانی باشد. اگر گذشته‌نگری درباره شخصیت، رخداد یا خط سیر داستان در حال نقل شدن باشد، گذشته‌نگری

درون داستانی است. عقب‌روی گذشته‌نگری‌های درون داستانی، بازگشت به گذشته متن داستانی است (Toolan, 2001: 43).

در کتاب *گلستان*، به دلیل ساختار ساده روایت، بازنمایی روایی، اغلب پیرو توالی طبیعی رخدادهاست و روایت‌هایی که در آن، بازگشت زمانی وجود دارد، اندک است؛ به عنوان نمونه، در حکایت سوم از باب ششم، علاوه بر راوی، یکی از شخصیت‌های روایت مجدداً به روایت‌گری می‌پردازد و گذشته خویشتن و فرزندش را چنین روایت می‌کند:

«مهمان پیری شدم در دیار بکر که مال فراوان داشت و فرزند خوبروی. شبی حکایت کرد مرا به عمر خویش بجز این فرزند نبوده است. درختی در این وادی زیارتگاه است که مردمان به حاجت خواستن آنجا روند» (سعدی، ۱۳۷۴: ۱۵۷).

در این حکایت، روایت پیر سبب ایجاد نوعی عقب‌گرد در سیر خطی زمان شده است. این روایت در بطن حکایت به گذشته‌ای دور در داستان بازمی‌گردد و واقعه‌ای را که قبلاً رخ داده است، بعداً از زبان یک پیر نشان می‌دهد. این عقب‌گردی سبب می‌شود که حکایت از ظرفیت گذشته‌نگری درون داستانی برخوردار گردد. نمونه‌های دیگر گذشته‌نگری درون داستانی به تفکیک باب‌های *گلستان* شامل موارد زیر است:

#### جدول (۱) گذشته‌نگری درون داستانی به تفکیک باب‌های *گلستان*

شماره باب	شماره حکایت
باب اول	۱۲، ۳۲ و ۴۱.
باب دوم	۵، ۱۹ و ۳۰.
باب سوم	۱۶ و دوبار در ۲۸.
باب چهارم	۱۳.
باب پنجم	۹، ۱۰، ۱۳ و ۱۶.
باب ششم	۲ و ۳.
باب هفتم	۱Φ

### ۳-۱-۲) گذشته‌نگری برون‌داستانی (Heterodiegetic analepsis)

اگر اطلاعاتی دربارهٔ شخصیت، رخداد و خط سیر داستان دیگری خارج از داستان اصلی ارائه شود، گذشته‌نگری برون‌داستانی است (Toolan, 2001: 43). در گلستان سعدی چند حکایت وجود دارد که در آن، قهرمان داستان به هنگام بیان عقاید خویش، با بازگشت به گذشته، روایت‌هایی را دربارهٔ شخصیت‌های برجستهٔ تاریخ بیان می‌کند. با توجه به اینکه این شخصیت‌ها هیچ ارتباطی با خط سیر داستان اصلی ندارند، روایت از گذشته‌نگری برون‌داستانی برخوردار می‌شود. حضور این تکنیک در حکایت ۲۸ از باب سوم آشکار است. در این حکایت، پدر قهرمان داستان برای مؤثر کردن پند خویش به گذشته‌نگری می‌پردازد و با بیان این ابیات، از طاووسی سخنگو تمثیلی می‌آورد و روایت را از ظرفیت گذشته‌نگری برون‌داستانی برخوردار می‌کند:

«شاهد آنجا که رود حرمت و عزت بیند  
پَرِ طَـووسِ درِ اوراقِ مصاحفِ دیدم  
وَر برانند به قهرش پدر و مادر و خویش  
گفتم این منزلت از قدر تو می‌بینم بیش  
گفت خاموش که هر کس که جمالی دارد  
هر کجا پای نهد دست ندارندش پیش»  
(سعدی شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۱۵).

حکایت‌های دیگری که از شگرد گذشته‌نگری برون‌داستانی برخوردارند، به تفکیک باب‌های گلستان عبارتند از:

#### جدول ۲) گذشته‌نگری برون‌داستانی به تفکیک باب‌های گلستان

شمارهٔ باب	شمارهٔ حکایت
باب اول	۴.
باب دوم	۴.
باب سوم	۲۸.
باب چهارم	Φ
باب پنجم	۱۲ و ۱۷.
باب ششم	Φ
باب هفتم	۱۶ و جدال سعدی با مدعی.

### ۲-۳) آینده‌نگر

در نوع آینده‌نگر، نوعی پرش و جلوروی (Flash forward) نسبت به زمان تقویمی صورت می‌گیرد و واقعه‌ای که هنوز رخ نداده است، قبل از اینکه رخ داده‌های اولیه آن بیان شود، نقل می‌گردد. گویی روایت به آینده داستان نقل مکان می‌کند. اگر رخ داده‌های «الف، ب، پ» در ترتیب متن به صورت «پ، الف، ب» بیایند، «پ» نوعی بازگشت زمانی است (Rimmon Kenan, 2002: 46). پیش‌بینی یا آینده‌نگری زمانی در مقایسه با گذشته‌نگری کاربرد کمتری دارد. این زمان پریشی بیشتر مخصوص روایت‌های کتب مقدّس و روایت‌های پیشگویان است؛ زیرا قصّه‌پردازی سنتی که راوی باید داستان را هم‌زمان با تعریف کردن آن کشف کند، با آینده‌نگری تناسبی ندارد (Genette, 1980: 67).

از میان انواع روایت، روایت «اول شخص» بهتر از هر روایت دیگری پذیرای ویژگی آینده‌نگری است. در گلستان سعدی، روایت‌هایی که از منظر «اول شخص» روایت می‌شود، ۴۲ حکایت است. این نوع روایت به راوی اجازه می‌دهد که به موقعیت آینده خود اشاره کند؛ زیرا این ویژگی بخشی از نقش او است (Ibid). با توجه به تعدّد روایت «اول شخص»، آینده‌نگری در گلستان سعدی در بخش‌های زیر قابل بررسی است:

### ۱-۲-۳) آینده‌نگری درون‌داستانی (Homodiegetic prolepsis)

آینده‌نگری می‌تواند درباره یک شخصیت، رخداد یا خط داستانی باشد. اگر آینده‌نگری درباره شخصیت، رخداد یا خط سیر داستان در حال نقل شدن باشد، آینده‌نگری درون‌داستانی است. پیشروی آینده‌نگری‌های درون‌داستانی، پرش به آینده متن داستانی است (Toolan, 2001: 43). اگر به منظور بازنمایی دقیق‌تر موضوع آینده‌نگری درون‌داستانی در روایت‌های گلستان سعدی، به دنبال مصداقی باشیم، می‌توان به حکایت ۱۶ از باب اول استناد کرد. در این روایت، راوی پیش از آزار دیدن دوستش، با این جمله‌ها پایان از پیش تعیین‌شده روایت را متذکر می‌شود و از آنجا که آینده‌نگری شخصیت، در درون داستان تحقق می‌یابد، این پرش زمانی، درون‌داستانی است: «تو را فضل است و دیانت و تقوی و امانت. اما متعنتان در کمین‌اند و مدعیان گوشه‌نشین...» (سعدی شیرازی، ۱۳۷۴: ۷۱).

در «حکایت ۲۸» از باب سوم نیز راوی از مجادله پسری با پدرش سخن می‌گوید و از همان آغاز روایت، مخاطب خویش را از حوادثی که در پایان داستان آشکار می‌گردد، آگاه می‌سازد:



«شبانگه از آنچه بر سر او گذشته بود از حالت کشتی و جور ملاح و روستایان بر سر چاه و غدر کاروانیان با پدر می‌گفت. پدر گفت: ای پسر نگفتم هنگام رفتن که تهیدستان را دست دلیری بسته است و پنجه شیری شکسته» (همان: ۱۲۵). در «حکایت ۵» از باب هفتم نیز شگرد پیش‌آگاهی دادن از پایان روایت با این جملات تکرار می‌شود: «تا پس از مدتی، آنچه اندیشه من بود از نکبت حالش به صورت بدیدم» (همان: ۱۵۷).

### ۲-۲-۳) آینده‌نگری برون‌داستانی (Heterodigetic prolepsis)

اگر اطلاعاتی درباره آینده شخصیت، رخداد و خط سیر، داستان دیگری خارج از متن بیاید، آینده‌نگری برون‌داستانی است (Toolan, 2001: 43). به دلیل ساختار ساده روایت‌های گلستان سعدی، روایتی که در آن از آینده‌نگری برون‌داستانی استفاده شود، دیده نشد.

یافته‌های این بخش از پژوهش حاکی از آن است که در این کتاب، تعداد کل حکایت‌های حاوی گذشته‌نگری، حدود ۲۳٪ و تعداد کل حکایت‌های حاوی آینده‌نگری، کمتر از ۲٪ است. دلیل این بسامد آن است که روایت‌های گلستان ساختاری ساده دارد که اغلب روی یک حادثه متمرکز می‌شود. در این حکایات، به دلیل کوتاهی حجم روایت، زمان رویداد و حوادث، کوتاه است و اغلب رخدادها در زمانی کمتر از یک روز و چند ساعت رخ می‌دهد و چون زمینه روایت‌ها ثابت و محدوده زمان بسیار کم است، زمان پریشی نیز به ندرت رخ می‌دهد.

در مجموع، می‌توان چنین نتیجه گرفت که با وجود اینکه در روایت‌های گلستان زمان پریشی محدود است، ولی در همان موارد اندک، تعدد مقامه‌هایی که با نگاهی گذشته‌نگر روایت شده‌اند، وجه غالب این نوع از زمان پریشی را در متن کتاب به اثبات می‌رساند؛ زیرا اغلب پیکره این روایت‌ها تحت سیطره راوی دانای کلی است که به بیان تجربیات گذشته خویش می‌پردازد و نگاه استثماری او به ندرت امکان جهش‌های زمانی را در اختیار شخصیت‌های داستان قرار می‌دهد.

### ۴- تداوم (Duration) در روایت‌های گلستان سعدی

تداوم یا دیرش، پیوندهای میان تداوم متغیر رویدادها یا بخش‌های داستان و نقل کردن آنها در روایت، و پیوندهای مبتنی بر سرعت (Speed) است (Genette, 1980: 35). در نخستین نگاه به نظر می‌رسد منظور از تداوم (کشش) مدت زمان خواندن یک روایت است، ولی ژنت این

معیار را درست نمی‌داند و بیان می‌کند که روش‌های خواندن متن و سرعت خواندن افراد از یک خواننده به خواننده دیگر متفاوت است و نه رخداد و نه ارائه آن، مدت زمان ثابتی را برای هیچ قرائتی ارائه نمی‌کند (Toolan, 2001: 48).

به نظر ژنت، تنها در دیالوگ (گفتگو) است که هر واژه از متن عیناً متناظر یک واژه از داستان است. از آنجا که حتی دیالوگ هم نمی‌تواند واقعاً سرعت ادای جملات یا مدت زمان مکث‌ها و وقف‌ها را نشان دهد، ژنت راهکاری درون‌متنی را پیشنهاد کرد و سرعت متن هر قسمت از روایت را با توجه به سرعت قسمت‌های دیگر همان روایت ارزیابی کرد و آنگاه این سرعت به طور نسبی بین تداوم تعیین‌شده در داستان (به دقیقه، ساعت، روز) را با طول متن اختصاص داده شده به گفتن آن (بر مبنای خط و صفحه) بررسی کرد (همان)؛ به بیان دیگر، ژنت، تداوم را به معنی نسبت بین زمان متن و حجم متن به کار می‌برد و از آن در تعیین ضرباهنگ و شتاب داستان استفاده می‌کند. این معیار به متن وابسته است و اگر نسبت بین تداوم زمان داستانی و میزان حجم متن اختصاص داده شده به آن ثابت و یکسان باشد، داستان با تداوم و شتابی ثابت پیش می‌رود (ر.ک؛ همان).

ژنت نسبت ثابت بین طول متن و تداوم داستان را به عنوان ثبات در پویایی و معیار (Norm) در نظر می‌گیرد و آنگاه در قیاس با آن، «شتاب مثبت» (Acceleration) و «شتاب منفی» یا «اشتاب» (Deceleration) را به دست می‌آورد (Herman & Vervaeck, 2005: 61-62). برای مثال، وقتی هر صفحه از متن، معادل یک ماه از زندگی شخصیت است (شتاب ثابت = معیار)، اختصاص قطعه بلندی از متن به مدت زمانی کوتاه از زندگی او، شتاب منفی دارد و اختصاص قطعه‌ای کوتاه به مدت زمانی بلند از زندگی او دارای شتاب مثبت است. هنگامی که شتاب منفی گسترش یابد، در حدّ نهایی خود به «مکث توصیفی» یا کشش یا افزوده‌نوشت (Descriptive pause) منجر می‌شود؛ زیرا توصیف ماجرا، زمان خواندن را طولانی‌تر از زمان رویداد می‌کند.

شتاب مثبت نیز در نهایت به «خلاصه» یا فشرده‌نویسی (Summary) و «حذف» یا سپیدخوانی (Ellipsis) منجر می‌شود (Allan Powell, 1990: 38)؛ زیرا نویسنده بنا به ضرورت به گزینش در حوادث و یا نقل اشاره‌وار آنها می‌پردازد و سرانجام اینکه شتاب ثابت به خلق نمایش «صحنه» یا برابرنویسی (Scene) منجر می‌شود که برجسته‌ترین نمود آن، دیالوگ است (ر.ک؛ غلامحسین‌زاده و دیگران، ۱۳۸۶: ۲۰۵). در ادامه به بررسی جداگانه حالات مختلف

دیرش زمانی داستان و سخن در روایت‌های گلستان سعدی می‌پردازیم تا نشان دهیم که در این کتاب، چه موقعیت‌هایی محدوده زمانی روایت شدن یک حکایت و زمان متن آن روایت را از دامنه زمانی داستان آن متمایز می‌کند.

#### ۴-۱) مکث توصیفی یا افزوده‌نوشت

توصیف یکی از موقعیت‌هایی است که محدوده زمانی متن یک حکایت را از دامنه زمانی داستان آن طولانی‌تر می‌کند. توصیف به جهان داستان، بعد و فضا می‌بخشد و آن را زنده، واقعی و ملموس می‌کند. برخی توصیف را جزئی از نقل و نمایش می‌دانند و برخی دیگر آن را مقوله‌ای مستقل به شمار می‌آورند، ولی در هر صورت، «توصیف» عنصر ساکن در روایت است (ر.ک؛ حسن‌لی و دهقانی، ۱۳۸۹: ۴۸). در این حالت، زمان سخن صرف توصیف یا تفسیر می‌شود، زمان داستان از حرکت باز می‌ایستد و در واقع، هیچ کنشی رخ نمی‌دهد (Allan Powell, 1990: 38)، به این ترتیب که رویداد یا برشی از یک رویداد کلی به گونه‌ای مفصل و به شیوه واکاوی جزئیات روایت می‌شود.

دامنه زمانی به کار گرفته شده برای به عمل آوردن این گونه کنش‌ها از سوی شخصیت داستانی، همواره کمتر از طول زمانی است که خواننده برای آن صرف می‌کند؛ زیرا نگاه میکروسکوپی و جزئی‌پرداز راوی داستان، همواره توصیف‌های دقیق و موشکافانه‌ای در پیکره خطوط کلی و برجسته داستان تزریق می‌کند و از این رهگذر، دامنه زمانی خواندن آن را طولانی می‌کند. در واقع، دوربین روایت در این شیوه بر چیزی مکث می‌کند و نمایی نزدیک از آن می‌گیرد. دوام زمانی این درنگ به خواست و نیت نویسنده متن تعیین می‌شود (ر.ک؛ امامی و مهدی‌زاده‌فرد، ۱۳۸۷: ۱۴۸).

با وجود آنکه در اغلب روایت‌های گلستان سعدی، توصیف‌های طولانی حضور چشمگیری ندارد، ولی در برخی از روایات، توصیف‌هایی یافت می‌شود که سرعت روایت را کند کرده‌اند؛ زیرا راوی یک مفهوم کلی یا تصویری فشرده را با جملاتی متعدد گسترش می‌دهد. در این بخش، برای آنکه نشان دهیم که دامنه زمانی خواندن این تصویر و توصیف‌ها، طولانی‌تر از دامنه تجسم آن است، نمونه‌ای از این توصیف‌های ایستا را که مربوط به ظاهر سیاه‌پوستی است، عیناً نقل می‌کنیم:

«مَر او را به سیاهی بخشید که لب زبرینش از پره بینی در گذشته بود و زبرین به گریبان فروهشته. هیکلی که صخرالجن از طلعتش برمیدی و عین القطر از بغلش بدمیدی:

تو گویی تا قیامت زشت رویی، بر او ختم است و بر یوسف نکویی

\*\*\*\*\*

شخصی نه چنان کریه منظر کز زشتی او خبر توان داد  
 آنکه بغلی نعوذبالله مردار به آفتاب مرداد!  
 (سعدی شیرازی، ۱۳۷۴: ۸۴).

باتوجه به اینکه نمای توصیف سطرهای بالا، تجسم آنی نگاه راوی به وضعیت ظاهر سیاهپوستی در یک لحظه است، نتیجه می‌گیریم که تصویر فشرده ظاهر سیاهپوست در توصیف برخاسته از تصوّر راوی، دامنه زمانی طولانی‌تری را به خود اختصاص داده است. مخاطب روایت با پرسش از روی چنین تفصیلهایی، زنجیره ممتد روایت را پیش می‌گیرد و سررشته داستان را به نحوی خودخواسته حفظ می‌کند. کاربرد این شیوه در نمونه زیر که مربوط به توصیف جوانی سلحشور است، آشکار می‌باشد:

«جوانی به بدرقه همراه من شد؛ سپرباز، چرخ‌انداز، سلحشور، بیش‌زور که به ده مرد توانا کمان او زه کردندی و زورآوران روی زمین، پشت او بر زمین نیاوردندی، اما چنان که دانی، متنعم بود و سایه پرورده، نه جهان دیده و سفر کرده. رعد کوس دلاوران به گوشش نرسیده و برق شمشیر سواران ندیده:

نیفتاده بر دست دشمن اسیر به گردش نباریده باران تیر»  
 (همان: ۱۶۱).

علاوه بر این، در بخش‌هایی از حکایات گلستان، تصویرپردازی‌های موجزی موجود است که به نوبه خود کمک مؤثری در طولانی‌تر کردن دامنه زمانی خواندن این تصویر و توصیف‌ها از دامنه تجسم آن است. از آنجا که ذکر تمام این توصیف‌ها در حوصله این چند سطر نمی‌گنجد، در جدول زیر به توضیحی کوتاه از آنها اکتفا می‌کنیم:

## جدول ۳) توصیف‌های حکایات گلستان به تفکیک باب‌ها

شمارهٔ حکایت	شمارهٔ باب
وصف طبیعت.	دیباچهٔ کتاب
«وصف شب» در حکایت ۱۲.	باب اوّل
«توصیف یکی از صلحای لبنان» در حکایت ۹، «توصیف قومی افسرده» در حکایت ۱۰، «توصیف مطربی» در حکایت ۱۹، «وصف آواز خوش» در حکایت ۲۶، «وصف طبیعت و کنیز و غلام عابدی» در حکایت ۳۲، «وصف زورآزمایی» در حکایت ۴۱، «توصیف دختری زشت‌روی» در حکایت ۴۴، «وصف طبیعت» در حکایت ۴۶.	باب دوم
«توصیف بخیل» در حکایت ۱۰، «توصیف خشکسالی و توصیف بخیل» در حکایت ۱۳، «توصیف بخیل» در حکایت ۲۳، «توصیف ابلهی» در حکایت ۲۶، «توصیف زیبارو، خوش‌آواز، پیشه‌ور، دریا، جوان مشت‌زن» در حکایت ۲۸، «توصیف درویش» در حکایت ۲۹.	باب سوم
Φ	باب چهارم
«وصف پارسایی» در حکایت ۳، «پسری زیبارو» در حکایت ۱۶، «توصیف خلوتگاه عشق‌ورزی قاضی» در حکایت ۱۹.	باب پنجم
«توصیف جوان ترش‌رو» در حکایت ۲.	باب ششم
«توصیف معلّمی و پارسایی» در حکایت ۴ و «توصیف مکرّر توانگر و درویش» در حکایت «جدال سعدی با مدعی».	باب هفتم

در مجموع، می‌توان گفت تعداد کُلّ حکایت‌های حاوی توصیف‌های بلند و کوتاه در این کتاب، حدود ۲۳٪ است. این بسامد، ابتکار و فردیت سبک سعدی را در نگارش گلستان، در برابر مقامه‌های فارسی و عربی آشکار می‌نماید؛ زیرا کمتر مقامه‌ای از مکث توصیفی بی‌بهره است و نثر فنی مقامه‌ها به دلیل گرایش به صنعت‌پردازی، جایگاه مناسبی برای ایجاد اطناب در بیان راوی است. در کتاب فنّ نثر در ادب پارسی، دربارهٔ این ویژگی گونهٔ مقامه چنین آمده‌است: «بالاترین حدّ اطناب را در نثرهای انشایی از قبیل ترسّلات و مکاتیب و مقامات می‌یابیم که هدف آن، انتخاب و استعمال هر چه بیشتر لفظ در برابر معنی است و چون بیان

معنی در آن مقصود نیست، راه برای هر گونه تکلف و تصنع در آن گشوده و هموار است» (خطیبی، ۱۳۸۶: ۱۴۶). بنابراین، میان *گلستان سعدی* و مقامه تفاوت‌هایی بنیادین وجود دارد که اثبات می‌کند که سعدی خود را مقید به سجع‌بافی نکرده است و در برابر اسلوب اطناب مقامه، در *گلستان شیوه* ایجازی را در پیش گرفته است که از حیث لفظ، متناسب با اسلوب نثر فارسی و از حیث محتوا، مطابق با ذوق و پسند و ارزش‌های فرهنگی ایرانیان است.

#### ۲-۴) نمایش صحنه یا برابرنگاری

حالتی است که در آن، زمان داستان و زمان سخن پایه‌پای هم پیش می‌روند؛ یعنی دیرش داستان و دیرش سخن هماهنگ می‌شوند. از نگاه ژنت، تنها در دیالوگ (گفتگو) است که هر واژه از متن عیناً متناظر یک واژه از داستان است. بر اساس این توافق عمومی است که می‌توان گفت در دیالوگ، تعادل زمانی بین زمان متن و زمان داستان برقرار می‌شود. در این موضع، آینه‌ای که راوی برای بازتابانی رویدادهای داستانی، مقابل روایت خود می‌گیرد، آینه‌ای تخت و معمولی است و فاصله راوی و خواننده نسبت به آینه تقریباً یکسان است (ر.ک؛ امامی و مهدی‌زاده‌فرد، ۱۳۸۷: ۱۴۶).

در گستره روایت‌های *گلستان*، مصادیق متعددی برای دامنه‌های زمانی روایت‌شدگی مربوط به صحنه دیده می‌شود، به‌ویژه در روایت‌هایی از *گلستان* که با محوریت مکالمه و گفتگو پرداخت شده است، می‌توان به مصادیقی از برابرنگاری اشاره کرد؛ از جمله حکایت کوتاه زیر از باب سوم که گفتگو کل حکایت را در بر می‌گیرد:

«رنجوری را گفتند: دلت چه می‌خواهد؟ گفت: آنکه دلم چیزی نخواهد:

معدۀ چو پُر گشت و شکم درد خاست      سود ندارد همه اسباب راست»  
(سعدی شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۱۱).

علاوه بر این حکایت کوتاه، در *گلستان* تعداد قابل توجهی از حکایات، روایتی از یک «گفت و شنید» و برخی فقط روایتی از یک «گفت» هستند. این حکایات‌ها به تفکیک باب‌های *گلستان* عبارتند از:

جدول (۴) حکایات روایی گلستان به تفکیک باب‌ها

شماره حکایت	شماره باب
۸	باب اول
۱، ۳، ۱۴، ۲۰، ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۳۴، ۳۷ و ۴۷	باب دوم
۱، ۲، ۵، ۷، ۹، ۱۷ و ۲۷	باب سوم
۱، ۲، ۵، ۷، ۸ و ۱۲	باب چهارم
Φ	باب پنجم
۸	باب ششم
۷، ۸، ۱۳ و ۱۷	باب هفتم

اگر تمام گفتگوهای میان‌متنی حکایت‌های گلستان را در نظر بگیریم، می‌توان گفت تعداد کل حکایت‌هایی که در این کتاب با محوریت مکالمه و گفتگو پرداخت شده است، حدود ۱۶/۵٪ است. بدیهی است که این آمار نشانگر این است که در ۱۶/۵٪ از متن گلستان، تعادل زمانی بین زمان متن و زمان داستان دیده می‌شود و شتاب روایت ثابت است.

#### ۴-۳) نقل یا خلاصه و فشرده‌نویسی

حالتی از روایت است که در آن، توالی رخدادها بر مبنای گزارشی فشرده و متراکم بیان شوند (Allan Powell, 1990: 38). در حالت فشرده‌نویسی، ضرباهنگ زمان داستان از طریق فشرده‌گی و تراکم متن بنیاد به دست می‌آید؛ یعنی زمان سخن کوتاه‌تر از زمان داستان خواهد بود. البته درجه تراکم و فشرده‌گی هر متن در مقایسه با فشرده‌نویسی متن دیگر متغیر است (ر.ک؛ قاسمی‌پور، ۱۳۸۷: ۱۳۸).

راوی قصه با به‌کارگیری شگرد فشرده‌نویسی در گستره روایت به تولید ساختاری در روایت دست می‌زند که دقیقاً نقطه مقابل مکث توصیفی است. نگاه تلسکوپ‌ی راوی در این موقعیت، زمان گاهشماری وقوع رویداد را در روساختی بسیار فشرده به نمایش می‌گذارد (ر.ک؛ امامی و مهدی‌زاده‌فرد، ۱۳۸۷: ۱۵۱). در پیکره خطوط کلی و به هم‌فشرده خلاصه‌نویسی روایت، حرکت سیال راوی در یک محدوده زمانی کوتاه به چشم نمی‌خورد و دامنه زمانی خواندن رویدادها بسیار کوتاه‌تر از زمان گاهشماری آن است (ر.ک؛ همان).

۹۶٪ از روایت‌های گلستان سعدی کوتاه هستند.<sup>۳</sup> در این حکایات، نویسندگان که پس از توضیح مختصر آغازین، شتاب روایت را بیشتر می‌کند و با معرفی مکان، کنش، قهرمان و... با عالی‌ترین نوع ایجاز و حُسن اثر و تأثیر، رویدادها را با شگرد فشرده‌نویسی ارائه می‌کند و این شگرد را تا فرایند پایدار فرجامین بسط می‌دهد. در این بخش، دامنه زمانی خواندن رویدادها بسیار کوتاه‌تر از زمان گاهشماری آن است. در ادامه، ضمن نقل بخش‌هایی از روایت‌های گلستان، فشرده‌نویسی روایت‌های او را نشان می‌دهیم.

در حکایت ۳ از باب اول، توالی رخدادها در پیشرفت قهرمان داستان و حسد برادران و اقدام به نابودی وی، در قالب گزارشی فشرده و مترکم با چهار جمله زیر بیان شده است: «هر روز نظر بیش کرد تا ولی عهد خویش کرد. برادران حسد بردند و زهر در طعامش کردند» (سعدی شیرازی، ۱۳۷۴: ۶۰).

بدیهی است در چنین روایتی، زمان سخن کوتاه‌تر از زمان داستان است و دامنه زمانی خواندن رویدادها بسیار کوتاه‌تر از زمان گاهشماری آنهاست. در بخش‌های دیگر نیز این مشخصه به صورت قابل توجهی خود را نمایانده است، به گونه‌ای که کاربرد شیوه فشرده‌نگاری در اغلب روایت‌ها سبب شده است که دامنه زمانی خواندن رویدادها بسیار کوتاه‌تر از زمان گاهشماری آنها شود.

اگر به منظور بازنمایی دقیق‌تر شگرد فشرده‌نگاری در گلستان سعدی به دنبال مصداقی باشیم، می‌توان به موارد زیر استناد کرد.

در حکایت ۱۳ از باب اول، رخدادهای مربوط به عیش و نوش درویش پس از دریافت پول از شاه و اسراف و تبذیر او بدون ذکر جزئیات، با جملات زیر فشرده‌نگاری شده است:

«درویش مَر آن نقد و جنس را به اندک زمان بخورد و پریشان کرد و باز آمد» (همان: ۶۷).

آشکار است که در این بخش از روایت، زمان گاهشماری وقوع ثروتمند شدن تا فقر درویش در روستاخی بسیار فشرده ارائه شده است.

در مجموع، می‌توان گفت که ۹۶٪ حکایت‌های گلستان به دلیل استفاده از شگرد فشرده‌نویسی، با شتاب مثبت روایت می‌شود و در آنها دامنه زمانی خواندن رویدادها بسیار کوتاه‌تر از زمان گاهشماری آن است.



#### ۴-۴) حذف یا سپیدخوانی

حداکثر سرعت را «حذف» می‌نامند که در آن، هیچ فضای متنی روی بخشی از تداوم داستانی صرف نشده است (Toolan, 2001: 49)؛ بنابراین، سپیدخوانی، یعنی شکاف آشکار یا پنهان در توالی داستان برای حرکت دادن یا پراندن داستان به جلو؛ به عبارتی، مقداری از زمان مربوط به داستان است که در متن، نقل و بازنمایی نمی‌شود. در چنین حالتی، زمان داستان برای خود حرکت می‌کند، ولی سخن متوقف می‌ماند. سپیدخوانی بیشترین شتاب و سرعت در زمان داستان است که روایت نمی‌شود، ولی فهمیده می‌شود (ر.ک؛ قاسمی‌پور، ۱۳۸۷: ۱۳۷). اگر در روایتی، سیر زمان با چنین جملاتی نمایش داده شود: «صبح روز بعد تصمیم گرفتیم با او سخن بگویم و هفته بعد او را ملاقات کردم»، در اینجا حوادث و رخداد‌های یک هفته سپیدخوانی شده‌اند.

در کتاب *گلستان سعدی*، اغلب در ساختار حکایت‌هایی با محوریت سفر، یک دامنه زمانی نسبتاً طولانی مربوط به سفر راوی حذف می‌شود که با اتکا به قراین و دلالت‌های ضمنی، در ذهن مخاطب قابل بازآفرینی است. در این روایت‌ها نیز محدوده‌ای زمانی که برای بازآفرینی توضیحات نیامده در متن یک حکایت از سوی مخاطب به کار گرفته می‌شود، بسیار طولانی‌تر از دامنه روایت شده آن است؛ به عنوان مثال، حکایت ۱۷ از باب پنجم با این جمله آغاز می‌شود: «خرقه‌پوشی در کاروان حجاز همراه ما بود» (سعدی شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۴۳). بدیهی است که حضور بی‌مقدمه و بدون زمینه‌چینی راوی در سرزمین حجاز، حذف محدوده زمانی قابل تأملی را در نخستین سطر روایت، نشان می‌دهد. بر این اساس، آن مقدار از زمان که مربوط به جمع‌آوری زاد و توشه راه، گزینش کاروان، آشنایی با همسفران و طی طریق و رنج سفر تا رسیدن به مقصد است، در متن نقل و بازنمایی نشده است و در نتیجه، زمان سخن متوقف مانده است و بازسازی و ترمیم اطلاعات سپیدخوانی شده بر عهده مخاطب گذاشته شده است. علاوه بر این، در سطور نخستین حکایت‌های زیر نیز این شگرد آشکار است:

## جدول ۵) حکایات گلستان که حذف یا سپیدخوانی در آنها دیده می‌شود

شماره باب	شماره حکایت
باب اول	حکایت‌های ۳، ۵، ۱۰، ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۲۰ و ۳۵.
باب دوم	حکایت‌های ۵، ۷، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۹، ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۳۰ و ۴۱.
باب سوم	حکایت‌های ۱۶، ۱۹، ۲۲، ۲۳ و ۲۴.
باب چهارم	Φ
باب پنجم	حکایت‌های ۳، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۱۳، ۱۵، ۱۶ و ۱۷.
باب ششم	حکایت‌های ۱، ۳، ۴ و ۵.
باب هفتم	حکایت‌های ۴، ۱۲، ۱۷، ۱۹ و جدال سعدی با مدعی.

علاوه بر این، در آغاز بیشتر روایت‌های گلستان، بخشی از صحنه‌ها و اطلاعات به صورت صریح در اختیار مخاطب قرار نمی‌گیرد و روایت با حداکثر سرعت ارائه می‌شود؛ به عنوان مثال، آغاز حکایت ۳۰ از باب اول چنین است: «پادشاهی به کشتن بیگناهی فرمان داد» (سعدی شیرازی، ۱۳۷۴: ۸۰).

در این حکایت، هیچ فضای متنی آشکاری برای چگونگی رسیدن به این اشارت صرف نشده است و راوی از همان آغاز بدون ارائه هیچ اطلاعاتی سخن از کشتن بی‌گناهی سر می‌دهد. با توجه به تعدد شگرد حذف در آغاز حکایت‌های گلستان، می‌توان به درستی ادعا کرد که این شگرد از جمله ویژگی‌های ساختاری مقامه‌نویسی است که سعدی در گلستان، خود را ملزم به رعایت آن نموده است. نمونه‌های زیر از کتاب‌های مقامات بدیع‌الزمان همدانی و مقامات حریری این حقیقت را آشکار می‌نماید. در مقامه «البلخیة» از کتاب مقامات بدیع‌الزمان همدانی روایت چنین آغاز می‌شود: «نَهَضَتْ بِي إِلَى بَلْخِ تِجَارَةَ الْبَزِّ فَوَرَدَتْهَا وَ أَنَا بِعُدْرَةِ الشَّبَابِ وَ بَالِ الْفَرَاغِ وَ حَلِيَّةِ الثَّرْوَةِ»<sup>۴</sup> (عبده المصری، ۱۹۸۳: ۹). در این روایت، همین که می‌دانیم که راوی برای تجارت به بلخ رهسپار شده است، می‌دانیم که طول سفر، همراهی با کاروان، خرید پارچه و... هم وجود دارند. بنابراین، طرح پرسش‌هایی از قبیل اینکه راوی از کجا به بلخ رفته است؟ طیّ طریق و همراهی با کاروان چه مدت طول کشیده است؟ هم‌سفران راوی چه کسانی بوده‌اند و پرسش‌هایی مانند این، بی‌مورد است. در واقع، پاسخ به ظاهر محذوف این گونه پرسش‌ها به استناد شناخت از شگرد راوی در آغاز روایت، بازیافت و ترمیم می‌شوند.

در آغاز مقامه «الرقطاء» از کتاب مقامات حریری نیز چنین مشخصه‌ای آشکار است، به این ترتیب که روایت با رحل افکندن و بستن در اهواز آغاز می‌شود و محدوده زمانی مربوط به کُلّ سفر راوی که در متن غایب است، بسیار طولانی‌تر از دامنه زمانی آن رخداد در عالم واقع است: «حَدَّثَ الْحَارِثُ بْنُ هَمَمٍ قَالَ: حَلَلْتُ سَوْفَى الْأَهْوَازِ. لِأَسَاءَ حُلَّةِ الْإِعْوَازِ»<sup>۵</sup> (حریری البصری، ۱۳۶۴: ۲۰۵).

در این روایت نیز نه سخن از چگونگی ورود به اهواز است و نه چگونگی سکنی گزیدن در آن. مخاطب فقط می‌فهمد که راوی در اهواز بوده است. با توجه به اینکه محدوده زمانی اطلاعاتی که سپیدخوانی شده است، طولانی‌تر از دامنه زمان متن است، در این بخش‌ها روایت با حداکثر سرعت پیش می‌رود.

در مجموع، می‌توان گفت که آغاز ۹۱٪ حکایت‌های گلستان به دلیل استفاده از شگرد حذف، با شتاب مثبت روایت می‌شود و فضای متنی بسیار محدودی به شرح سفر راوی یا تمهید انجام کنش آغازین اختصاص می‌یابد. بنابراین، در آغاز اکثر روایت‌های گلستان، محدوده‌های زمانی که برای بازآفرینی توضیحات نیامده در متن از سوی مخاطب به کار گرفته می‌شود، بسیار طولانی‌تر از دامنه روایت شده آن است.

## ۵- بسامد (Frequency) در روایت‌های گلستان سعدی

پیوندهای مبتنی بر بسامد، روابط میان ظرفیت‌های داستان برای تکرار و ظرفیت‌های روایت برای تکرار است (Genette, 1980: 35). این پیوندها، پیش از ژرار ژنت مورد بررسی قرار نگرفته بود (Rimmon-Kenan: 57). بسامد به رابطه بین تعداد دفعات تکرار رخدادی در داستان و تعداد دفعات روایت آن رخداد در متن می‌پردازد. بیان این نکته ضروری است که هیچ رخدادی در تمام جنبه‌ها و سویه‌های تکرارپذیر نیست و هیچ بخش یا زنجیره تکرار شونده‌ای از متن نیز همان نیست که از قبل بوده است؛ زیرا جایگاه جدید رخداد و سخن روایی، وضعیتی متفاوت با گذشته دارد. روابط بسامدی میان زمان داستان و زمان متن یا سخن، مبتنی بر سه امکان است که ضمن تشریح این مفاهیم در مدخل‌هایی مستقل، مصادیق این شیوه‌ها در روایت‌های گلستان سعدی ارائه خواهد شد.

### ۱-۵) بسامد مفرد یا تک‌محور (Singularive)

اگر بسامد به صورت یک بار نقل کردن چیزی باشد که یک بار اتفاق افتاده است، بسامد مفرد نامیده می‌شود (Herman; Vervaeck, 2005: 66)؛ مانند وقتی که می‌گوییم «دیروز من زود خوابیدم». بدیهی است که این نوع تکرار در همه روایت‌ها وجود دارد (Chatman, 1978: 79)؛ همچنین نقل چندمرتبه چیزی که به همان تعداد مرتبه رخ داده باشد نیز از نوع همین تکرار است؛ زیرا در اینجا هم، هر بار نقل کردن یک رخداد متن، متناظر با یک بار اتفاق افتادن آن رخداد در عالم خارج است؛ مثلاً در جمله‌های: «دوشنبه من زود خوابیدم»، «سه شنبه من زود خوابیدم» و «چهارشنبه من زود خوابیدم»، این رخداد واحد، سه مرتبه تکرار شده است و سه بار هم در عالم واقع اتفاق افتاده است (Ibid: 79). اغلب روایت‌ها در کتاب گلستان سعدی از این ویژگی برخوردارند.

### ۲-۵) بسامد مکرر یا چندمحور (Repetitive)

نوع دیگر بسامد، بسامد مکرر است که چند مرتبه نقل کردن چیزی است که فقط یک مرتبه رخ داده است (Allan Powell, 1990: 39)؛ مثلاً در جمله‌های: «دیروز من زود خوابیدم» و «دیروز من زود خوابیدم» (Chatman, 1978: 79). ضمن این تکرارها، ممکن است راوی، تداوم و زاویه دید تغییر کند یا نکند. اگرچه خواننده در حین خواندن متن داستان با مواردی از انواع تکرارها برخورد می‌کند، ولی بسامد مؤلفه‌ای است که قضاوت درباره آن در پایان روایت و با برگشت به عقب و بررسی کل داستان سنجیده می‌شود (ر.ک؛ رجبی و دیگران، ۱۳۸۸: ۸۰).

حدود ۲٪ از روایت‌های گلستان سعدی، بسامد مکرر دارد، به این دلیل که ساختار کلی روایت‌های گلستان سعدی در هر باب، به زنجیری می‌ماند که حلقه‌های آن (حکایت‌ها) از هم گسسته و در امتداد هم چیده شده است. برخی از این حلقه‌ها روایتی از یک گفت و شنید هستند و برخی فقط روایتی از یک «گفت» هستند. هر کدام از این حلقه‌ها تشخیصی واحد دارند. در هر حلقه، اغلب یک موقعیت کوتاه و برشی از زندگی یک شخص روایت می‌شود. بنابراین، در این حجم محدود، فضایی برای بیان مکرر رخدادی واحد وجود ندارد و اگر نکته‌ای چندبار در حکایتی تکرار شده، بر اساس ضرورتی از شرح حال راوی آن است؛ به عنوان مثال، به بسامد مکرر برآمده از تکرار مضمون «گرفتن ده دینار» از زبان امیر و مؤذن مسجد در حکایت

۱۳ از باب چهارم بنگرید: «ترا ده دینار می‌دهم تا جایی دیگر روی. بر این قول اتفاق کردند و برفت. پس از مدتی، در گذری پیش امیر باز آمد، گفت: ای خداوند! بر من حیف کردی که به ده دینار از آن بقعه بدر کردی» (سعدی شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۳۰).

### ۵-۳) بسامد بازگو یا تکرار شونده (Iterative)

بسامد بازگو، یک مرتبه نقل کردن چیزی است که در عالم واقع چند مرتبه اتفاق افتاده است (Herman; Vervaeck, 2005: 66)؛ مانند جمله: «در همه روزهای هفته من زود خوابیدم» (Chatman, 1978: 79). بنا به دلایل ذکر شده درباره عدم کاربرد بسامد مکرر در روایت‌های گلستان، تنها ۳٪ از این روایت‌ها<sup>۷</sup> بسامد بازگو دارند. اگر به منظور بازنمایی دقیق تر بسامد بازگو در گلستان سعدی به دنبال مصداقی باشیم، می‌توان به حکایت ۷ از باب اول استناد کرد. در این حکایت، سعدی به یک مرتبه نقل کردن ناآرامی‌های مکرر غلام و ملاطفت‌های صاحب او اکتفا کرده است تا ایجاز نوشته‌اش را بیشتر کند: «پادشاهی با غلامی عجمی در کشتی نشست و غلام دیگر دریا را ندیده بود و محنت کشتی نیازموده. گریه و زاری در نهاد و لرزه بر اندامش افتاد. چندان که ملاطفت کردند، آرام نمی‌گرفت» (سعدی شیرازی، ۱۳۷۴: ۷۰).

جدول‌ها و نمودارهای زیر نشان‌دهنده فراوانی و درصد انحراف از سیر خطی زمان در روایت‌های گلستان است:

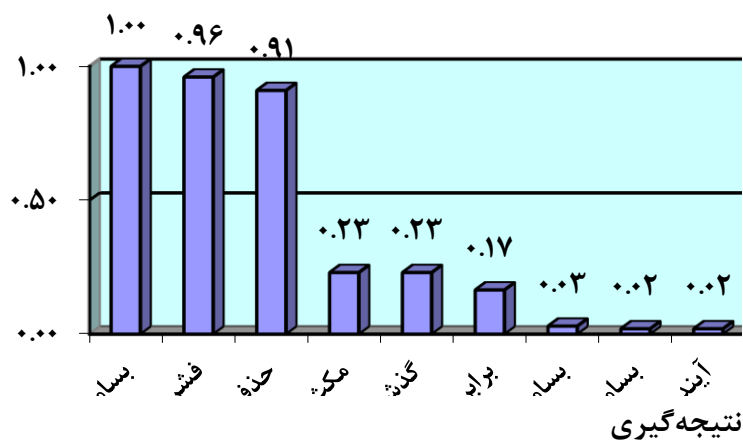
جدول ۶) فراوانی انحراف از سیر خطی زمان در روایت‌های گلستان

انحراف	زمان پیشی		تداوم				بسامد		
	گذشته‌نگری	آینده‌نگری	مکش	توصیفی	برابرنگاری	فشرده نویسی	حذف	بسامد مفرد	بسامد مکرر
فراوانی	۴۱	۳	۴۰	۲۹	۱۶۹	۱۶۰	۱۷۶	۳	۵

جدول ۷) درصد انحراف از سیر خطی زمان در روایت‌های گلستان

انحراف	زمان پریشی		تداوم				بسامد		
	گذشته‌نگری	آینده‌نگری	مکث توصیفی	برابرنگاری	فشرده‌نویسی	حذف	بسامد مفرد	بسامد مکرر	بسامد بازگو
درصد	۲۳٪	۲٪	۲۳٪	۱۶/۵٪	۹۶٪	۹۱٪	۱۰۰٪	۲٪	۳٪

نمودار ۱) درصد انحراف از سیر خطی زمان در روایت‌های گلستان



از مجموع آنچه درباره‌ی تمایز زمان تقویمی و زمان متن در روایت‌های کتاب‌های گلستان سعدی گفته شد، این نتایج حاصل شد که بر اساس معیار نظم، تعداد کلّ حکایت‌های حاوی گذشته‌نگری، حدود ۲۳٪ و تعداد کلّ حکایت‌های حاوی آینده‌نگری، کمتر از ۲٪ است. دلیل این بسامد آن است که روایت‌های گلستان، ساختاری ساده دارد که اغلب روی یک حادثه متمرکز می‌شود. در این حکایات، به دلیل کوتاهی حجم روایت، زمان رویداد و حوادث، کوتاه است و اغلب رخدادها در زمانی کمتر از یک روز و چند ساعت رخ می‌دهد و چون زمینه

روایت‌ها ثابت و محدوده‌ی زمان بسیار کم است، زمان پریشی نیز به ندرت رخ می‌دهد. در مجموع، می‌توان چنین نتیجه گرفت که با وجود اینکه در روایت‌های گلستان زمان پریشی محدود است، ولی در همان موارد اندک، تعدّد مقامه‌هایی که با نگاهی گذشته‌نگر روایت شده‌اند، وجه غالب این نوع از زمان پریشی را در این کتاب به اثبات می‌رساند؛ زیرا اغلب پیکره‌ی این روایت‌ها تحت سیطره‌ی راوی دانای کلی است که به بیان تجربیات گذشته‌ی خویش می‌پردازد و نگاه استثماری او به ندرت امکان جهش‌های زمانی را در اختیار شخصیت‌های داستان قرار می‌دهد.

بر اساس معیار تداوم، به بررسی جداگانه‌ی حالات مختلف دیرش زمانی داستان و سخن در روایت‌های گلستان سعدی پرداختیم و به این نتایج رسیدیم که در اغلب روایت‌های این کتاب، توصیف‌های طولانی حضوری چشمگیر ندارد، ولی در برخی از روایات، توصیف‌هایی یافت می‌شود که سرعت روایت را کند کرده‌اند. علاوه بر این، در بخش‌هایی از حکایات گلستان، تصویرپردازی‌های موجزی موجود است که به نوبه‌ی خود کمک مؤثری است در طولانی‌تر کردن دامنه‌ی زمانی خواندن این تصویر و توصیف‌ها از دامنه‌ی تجسم آن.

با توجه به بررسی‌های آماری، تعداد کلّ حکایت‌های حاوی توصیف‌های بلند و کوتاه در این کتاب، حدود ۲۳٪ است. در ۱۶/۵٪ از متن گلستان، تعادل زمانی بین زمان متن و زمان داستان دیده می‌شود و شتاب روایت، ثابت است. ۹۶٪ حکایت‌های گلستان به دلیل استفاده از شگرد فشرده‌نویسی، با شتاب مثبت روایت می‌شود و در آنها دامنه‌ی زمانی خواندن رویدادها بسیار کوتاه‌تر از زمان گاهشماری آن است. آغاز ۹۱٪ حکایت‌های گلستان به دلیل استفاده از شگرد حذف، با شتاب مثبت روایت می‌شود و فضای متنی بسیار محدودی به شرح سفر راوی یا تمهید انجام کنش آغازین اختصاص می‌یابد.

این بسامد، ابتکار و فردیت سبک سعدی را در نگارش گلستان در برابر مقامه‌های فارسی و عربی آشکار می‌نماید و اثبات می‌کند که میان گلستان سعدی و مقامه تفاوت‌هایی بنیادین وجود دارد. بر این اساس، سعدی خود را مقید به سجع‌بافی نکرده است و در برابر اسلوب اطناب مقامه، در گلستان شیوه‌ی ایجازی را در پیش گرفته است که از حیث لفظ، متناسب با اسلوب نثر فارسی و از نظر محتوا، مطابق با ذوق و پسند و ارزش‌های فرهنگی ایرانیان است. بر اساس معیار بسامد به این نتیجه رسیدیم که در این کتاب، اغلب روایت‌ها از بسامد مفرد یا تک‌محور برخوردارند.

حدود ۲٪ از روایت‌های گلستان سعدی، بسامد مکرر و حدود ۳٪ از آن، بسامد بازگو دارند، به این دلیل که ساختار کلی روایت‌های گلستان سعدی در هر باب، به زنجیری می‌ماند که حلقه‌های آن (حکایت‌ها) از هم گسسته، در امتداد هم چیده شده است. برخی از این حلقه‌ها، روایتی از یک گفت و شنید هستند و برخی فقط روایتی از یک «گفت» هستند. هر یک از این حلقه‌ها، تشخیصی واحد دارند؛ زیرا هر حکایت موضوع واحدی دارد و هیچ ارتباطی بین معنا و محتوای حکایت‌های یک باب وجود ندارد و با جابه‌جا کردن حکایت سوم با چهارم و دوم با پنجم، هیچ آسیبی به ساختار اثر و معنی‌رسانی آن نمی‌رسد. در هر حلقه، اغلب یک موقعیت کوتاه و برشی از زندگی یک شخص روایت می‌شود. بنابراین، در این حجم محدود، فضایی برای تکرار یک عمل یا بیان مکرر رخدادی واحد وجود ندارد.

در مجموع، می‌توان به این نتیجه کلی رسید که حکایت‌های گلستان، به رغم تکثر و تنوع ظاهری از نظر طرز استفاده از مؤلفه زمان، مشابه است و اگرچه این روایت‌ها از ساختار پیچیده‌ای برخوردار نیستند، ولی همان تغییرهای اندک در ترتیب زمانی نقل ماجرا، کوتاه کردن بخشی از وقایع داستان و شرح و تفصیل پاره‌ای دیگر از روایت‌ها و استفاده از انواع تکرار، مناسب با حجم و محتوای روایت، سبب تمایز زمان تقویمی و زمان متن در کتاب مورد نظر شده است.

### پی‌نوشت‌ها

۱- این علامت در پژوهش حاضر، نشان‌دهنده این مفهوم است که در باب مورد نظر، حکایتی مرتبط با آن موضوع موجود نیست.

۲- برخی از پژوهشگران با اعتراف به تفاوت‌های گلستان با مقامات حمیدی و مقامه‌های عربی اصرار دارند که گلستان سعدی از نظر نوع ادبی، مقامه است؛ به عنوان مثال، ملک‌الشعراى بهار در کتاب سبک‌شناسی چنین نوشته است: «گلستان سعدی در واقع، مقامات است و می‌توان آن را ثانی‌اثنین مقامات قاضی حمیدالدین شمرد. اما مقامات قاضی تقلید صرف و خشکی است که از [مقامات] بدیع‌الزمان [همدانی] و حریری شده است، ولی مقامات سعدی مقاماتی است که تقلید را در آن راه نیست و سراسر ابتکار و ابتداع و چابک‌دستی و صنعتگری است» (بهار، ۱۳۷۰: ۱۲۴-۱۲۵). این طرز تصور درباره گلستان در کتاب مقامه‌نویسی در ادبیات فارسی و تأثیر مقامات عربی در آن نیز چنین بیان شده است: «اگر سعدی برای کتاب خود لقب گلستان را انتخاب نمی‌فرمود، ناچار نام آن مقامات سعدی می‌بود» (حریری، ۱۳۴۶: ۴۰۲-۴۰۳).



- ۳- همه حکایت‌ها به استثنای حکایت‌های ۴، ۱۶ و ۲۴ از باب اول، حکایت ۲۸ از باب سوم، حکایت‌های ۱۶ و ۱۹ از باب پنجم و حکایت ۱۹ از باب هفتم کوتاه هستند.
- ۴- تجارت پارچه مرا به سوی بلخ برانگیخت. در اوج جوانی با دلی آسوده و با زیور دارایی به آن شهر درآمدم.
- ۵- حارث بن همام روایت کرد و گفت: در حالی که لباس فقر را پوشیده بودم، در شهر اهواز فرود آمدم.
- ۶- این حکایت‌ها عبارتند از: حکایت ۱۳ از باب اول، حکایت ۲۸ از باب سوم و حکایت ۱۳ از باب چهارم.
- ۷- این حکایت‌ها عبارتند از: حکایت‌های ۷ و ۱۶ از باب اول، حکایت ۱۹ از باب دوم، حکایت ۹ از باب پنجم و حکایت ۲ از باب ششم.

### منابع و مأخذ

- امامی، نصرا... و بهروز مهدی‌زاده فرد. (۱۳۸۷). «روایت و دامنه زمانی روایت در قصه‌های مثنوی». *ادب پژوهی*. شماره ۵. صص ۱۲۹-۱۶۰.
- بهار، محمدتقی. (۱۳۷۰). *سبک‌شناسی*. ج ۲. چاپ ششم. تهران: امیرکبیر.
- حریری البصری، القاسم بن علی. (۱۳۶۴). *مقامات الحریری*. تهران: مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی.
- حریری، فارس ابراهیم. (۱۳۴۶). *مقامه‌نویسی در ادبیات فارسی و تأثیر مقامات عربی در آن*. تهران: دانشگاه تهران.
- حسن‌لی، کاووس و ناهید دهقانی. (۱۳۸۹). «بررسی سرعت روایت در رمان *جای خالی سلوچ*». *فصلنامه زبان و ادب پارسی*. شماره ۴۵. صص ۳۷-۶۳.
- خطیبی، حسین. (۱۳۸۶). *فن نثر در ادب پارسی*. تهران: زوآر.
- رجبی، زهرا، غلامحسین غلامحسین‌زاده و قدرت‌ا... طاهری. (۱۳۸۸). «بررسی رابطه زمان و تعلیق در روایت پادشاه و کنیزک». *فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات*. شماره ۱۲. صص ۷۵-۹۸.
- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین. (۱۳۷۴). *گلستان سعدی*. تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- صافی، حسین. (۱۳۸۸). *داستان از این قرار بود*. تهران: رخداد نو.
- صالحی‌نیا، مریم. (۱۳۸۸). «کلیاتی درباره روایت‌شناسی ساختگرا». *مجله هنر*. شماره ۸۱. صص ۱۵-۲۷.
- عبدالمصری، محمد. (۱۹۸۳ م). *مقامات ابی‌الفضل بدیع‌الزمان الهمدانی و شرحها*. الطبعة الثانية. بیروت: دارالمتحدة للنشر.

غلامحسین زاده، غلامحسین، قدرت... طاهری و زهرا رجیبی. (۱۳۸۶). «بررسی عنصر زمان در روایت با تأکید بر حکایت اعرابی درویش در مثنوی». *فصلنامه پژوهش‌های ادبی*. شماره ۱۶، صص ۱۹۹-۲۱۷.

قاسمی پور، قدرت. (۱۳۸۷). «زمان و روایت». *نقد ادبی*. سال ۱. شماره ۱. صص ۱۲۳-۱۴۴.  
مارتین، والاس. (۱۳۸۶). *نظریه‌های روایت*. ترجمه محمد شهباز. تهران: هرمس.

Allan Powell, Mark. (1990). *what is Narrative criticism?* Minneapolis: Fortress Press.

Abbott, Porter. (2008). *The Cambridge introduction to Narrative*. London: Cambridge University Press.

Bal, Mieke. (1997). *Narratology: Introduction to the Theory of Narrative*. London: University of Toronto Press.

Barthes, Ronald. (1997). Introduction to the structural Analysis of Narratives". In Heath, Stephen (Trans). *Image – Music - Text*. London: Fontana. Pp.: 78-118.

Chatman, Seymoure. (1978). *Story and Discourse*. Ithaca and London: Cornell University Press.

Genette, Gerard. (1980). *Narrative Discourse*. Trans: Jane E. Lewin. Ithaca: Cornell University Press.

Herman, Luc & Bart Vervaeck. (2005). *Handbook of Narrative Analysis*. Lincoln: University of Nebraska Press.

Rimmon Kenan, Shlomith. (2002). *Narrative Fiction. Contemporary Poetics*. London: Routledge.

Toolan, Michael. J. (2001). *Narrative a critical linguistic introduction*. London: Routledge..